

## روش‌شناسی و اعتبارسنجی

# برداشت مبتنی بر دلالت اشاره از قرآن کریم\*

- سیده بتول ضیاء‌الدین<sup>۱</sup>
- حسن نقی‌زاده<sup>۲</sup>
- حسن خرقانی<sup>۳</sup>
- مرتضی نوروزی<sup>۴</sup>

### چکیده

جستار حاضر می‌کوشد مفهومی عالمانه از چستی دلالت اشاره، جایگاه، ارکان و شرایط و ضوابط تحقق، اعتبار و حجیت آن را بررسی و تبیین نماید و از روش استناد، استدلال، توصیف و تحلیل بهره گرفته است.

بررسی‌ها در باب دلالت اشاره نشان می‌دهد که این نوع دلالت نه از سنخ لفظ بلکه امری فراتر از آن است و از نوع غیر صریح و دلالت التزامی است؛ از نظر عرف، مقصود مستقیم گوینده کلام نمی‌باشد، اما این تعبیر با تسامح درباره

\* تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۵/۲۲ - تاریخ پذیرش: ۱۳۹۶/۱/۳۱.

۱. دانشجوی دکتری تفسیر تطبیقی جامعه المصطفی العالمیه (نویسنده مسئول) (sbz2010@hotmail.com).

۲. استاد دانشگاه فردوسی مشهد (naghizadeh@um.ac.ir).

۳. دانشیار دانشگاه علوم اسلامی رضوی (h.kharaghani@gmail.com).

۴. عضو هیئت علمی جامعه المصطفی العالمیه (mortezanoruzi70@yahoo.com).

خداوند و کلام الهی به کار می‌رود؛ زیرا خداوند عالم مطلق به تمام امور است. این دلالت دارای مراتبی است که طبق تعریف‌ها به جلی و خفی تقسیم می‌شود. این دلالت با دقت عقلی به دست می‌آید و از دلالت‌های بین اما بالمعنی ااعم می‌باشد. جایگاه دلالت اشاره در مرتبه بعد از دلالت اقتضاء و دلالت تنبیه است.

حجیت دلالت اشاره از باب حجیت ظواهر الفاظ، محل تردید است؛ زیرا نه از نظر کاربرد و نه از نظر سیاق، مقصود اصلی گوینده نیست و تبعاً و ارتکازاً اراده شده است، اما می‌توان این دلالت را از دلالت‌های تبعی شمرد و آن را از باب ملازمات عقلی، حجت دانست.

دلالت اشاره در پی بردن به اعجاز بیانی قرآن کریم و جهان‌شمولی احکام و معارف قرآنی کارایی دارد و با آن می‌توان احکام شرعی، احکام سیاسی، امور اعتقادی و مانند آن‌ها را از قرآن استخراج کرد.

**واژگان کلیدی:** دلالت التزامی، دلالت اشاره، برداشت از قرآن، اصول فقه.

## درآمد

یکی از مباحث بنیادین در اصول فقه و تفسیر، بررسی دلالت الفاظ و توجه به اثر بارزی است که در برداشت و استنباط از آیات قرآن و فهم معانی و مقاصد آن دارد. در واقع دلالت با روح هر زبان وابسته است. به همین سبب یکی از قواعدی که فقیه و مفسر باید به آن توجه کند، این است که الفاظ، افزون بر داشتن معنای مطابقی و تضمینی، معانی دیگری نیز دارند که خارج از ظاهر آن‌هاست که در اصطلاح معانی التزامی نام دارد. این معانی در سه سطح ارائه شده است: الف. معنای اقتضایی، ب. معنای تنبیهی یا ایمایی، ج. معنای اشاری.

دلالت اقتضاء، دلالتی است که مقصود گوینده بوده و درستی یا صحت کلام از نظر عقل و شرع یا لغت متوقف بر آن باشد. پس هر گاه در جمله‌ای صحت و درستی آن مستلزم در تقدیر گرفتن کلمه‌ای باشد، به آن دلالت اقتضاء گویند. گرچه دلالت اقتضاء از دلالت‌های التزامی است، اما مقصود متکلم هم هست و به آن دلالت بین نیز می‌گویند (ولائی، ۱۳۷۴: ۲۰۴)؛ ﴿وَاسْأَلِ الْقَرْيَةَ الَّتِي كُنَّا فِيهَا وَالْعَيْرَ الَّتِي أَقْبَلْنَا فِيهَا وَإِنَّا لَصَادِقُونَ﴾ (یوسف/۸).

دلالت تنبیه یا ایما، عبارت است از: «دلالت کلام بر امر لازمی که متکلم آن را قصد کرده است، ولی صدق کلام یا صحت آن بسته به تقدیر گرفتن آن امر لازم نمی‌باشد، مانند آنکه کسی بگوید: "خورشید طلوع کرد". ممکن است که خورشید طلوع نکرده باشد اما به خاطر هشدار به شنونده کلام بر فرا رسیدن وقت نماز صبح اطلاق می‌شود» (بدری، ۱۴۲۸: ۱۴۳؛ مرکز اطلاعات و مدارک اسلامی، ۱۳۸۹: ۴۵۸).

در «دلالت اشاره»، نه اصل دلالت مقصود متکلم است و نه درستی یا راستی کلام متوقف بر آن است، ولی این دلالت با دقت عقلی از کلام فهمیده می‌شود. به عبارت دیگر، دلالتی که لازمه کلام است، دلالت اشاره می‌نامند (ر.ک: زحیلی، ۱۳۹۳: ۱۶۵؛ زیدان، ۱۳۹۳: ۳۵۶؛ غزالی، ۱۴۱۷: ۲۶۴؛ آمدی، ۱۴۲۹: ۴۳۶)؛ مانند آیه «وَحَلَّلَهُ وَفَصَّلَهُ تَلَاثُونَ شَهْرًا» (احقاف/ ۱۵) (مدت بارداری و شیر دادن زنان سی ماه است) و آیه «وَفَصَّلَهُ فِي عَامَيْنِ» (لقمان/ ۱۴) (مدت شیر دادن بچه دو سال است). در آیه اول، خداوند متعال در مقام بیان حق مادر و زحمتهایی است که متحمل می‌شود و در آیه دوم، در مقام بیان مدت شیر دادن است. ولی لازمه این دو آیه، علم به کمترین مدت بارداری است که شش ماه می‌باشد (ملکی اصفهانی، ۱۳۷۹: ۳۱۹/۱).

معمولاً برداشت و استنباط از دلالت اقتضاء و تنبیه (ایما) آسان می‌باشد؛ زیرا از ظواهر الفاظ به آسانی می‌توان به این گونه معانی دست یافت. بحث چالشی در مورد معانی اشاری قرآن است. به نظر می‌رسد در میان مفسران و اصولیان، ابهاماتی در معنای این دلالت و حجیت آن و شیوه استنباط و برداشت از اشارات قرآنی وجود دارد. ایشان گاهی به صورت اجمالی در تألیفات خود به بحث حجیت و عدم حجیت دلالت اشاره پرداخته‌اند؛ برای نمونه، مظفر در جلد ۱/ اصول الفقه، حجیت دلالت اشاره را از باب ملازمات عقلی می‌داند و آکوسی نیز در تفسیر روح المعانی در ذیل آیه «مَالِكِ يَوْمِ الدِّينِ» (حمد/ ۴) می‌گوید: «ومن باب الإشارة أنّ يوم الدين تلويح إلى مقام الفناء». این گونه کاربردها چه در حیطة تفسیر و چه در حیطة استخراج حکم شرعی، بسیار رایج است. اما وجود ابهام در چستی این دلالت و حجیت آن و نحوه برداشت اشاری از قرآن قابلیت بررسی دارد.

علماء اصولی اهل سنت بیش از علماء شیعه به مباحث الفاظ خصوصاً دلالت اشاره

و تطبیق این مباحث بر قرآن کریم پرداخته‌اند. به همین جهت در این مقاله، کتب اصولی اهل سنت بیش از کتب علماء شیعه استفاده شده است. به هر حال ما در این نوشتار برآنیم تا مفهومی عالمانه از چیستی دلالت اشاره، جایگاه، ارکان و شرایط تحقق آن در میان دلالت‌ها، اعتبار و حجیت دلالت اشاره را بررسی و تبیین نماید.

## ۱. مفهوم‌شناسی اشاره

### الف) معنای اشاره در نزد لغت‌شناسان

«الإشارة» مصدر فعل رباعی «أشار» و اسم فاعل آن «مشیر» و اسم مفعول آن «مشار» می‌باشد، «الإشارة» از سه حرف «ش و ر» گرفته شده است که در کتب لغت به معنای تلویح به چیزی است که از گفتار فهمیده می‌شود (مقری فیومی، بی‌تا: ۳۲۶/۲) و مرادف و جانشین سخن گفتن در رساندن معناست (همان: ۳۲۶/۲-۳۲۷؛ طریحی، ۱۴۱۶: ۳۵۴/۳؛ چنان که اشاره به معنای ایماء با سر و دست و چشم و ابرو نیز هست (ابن منظور، ۱۴۱۴: ۴۳۶/۴؛ طریحی، ۱۴۱۶: ۳۵۴/۳؛ حسینی زبیدی، ۱۴۱۴: ۶۱/۷).

بنابراین اشاره در نزد لغت‌شناسان، قائم‌مقام گفتار در رساندن معنا و به هر گونه تلویحی که از گفتار فهمیده شود و یا ایمایی که به وسیلهٔ اعضاء بدن به مخاطب رسد، گفته می‌شود. برخی از لغت‌شناسان در بیان فرق میان اشاره و ایماء می‌نویسند: «اشاره» مختص به علامت دادن به وسیلهٔ دست است، اما ایما را اعم دانسته و علامت دادن به وسیلهٔ سر و یا هر چیز دیگری می‌دانند (فراهیدی، ۱۴۱۰: ۴۳۲/۸؛ حسینی زبیدی، ۱۴۱۴: ۳۱۷/۲).

### ب) معنای «اشاره» نزد عرفا و تعریف «تفسیر اشاری»

در اصطلاح عرفا، «اشارت» چیزی است که پنهان باشد و از جهت دقت و لطافت معنا نتوان آن را به واسطهٔ لفظ و عبارت آشکار کرد (سجادی، بی‌تا: ۱۰۵). ابن عربی اشاره را امری می‌داند که در وجود و هستی خود ثابت و قائم است، ولی در تقریر و بیان نیامده باشد (سعیدی: ۱۰۲، به نقل از: رسالة الحکم/الالهیه: ۱۸).

در میان تفاسیر موجود، برخی با استناد به ذوق عرفانی خویش برای ظاهر آیات، باطنی در نظر گرفته‌اند. برداشت بر اساس باطن قرآن را «تفسیر اشاری» گویند که دارای گونه‌های متعددی همچون: تفسیر رمزی، عرفانی، صوفی، باطنی و شهودی است (رضایی اصفهانی: ۲۴۳/۲). تعریفی که از تفسیر اشاری بیان شده است، عبارت است از: «تأویل آیات به غیر ظاهر قرآن کریم، به دلیل وجود اشارات پنهان در آیات که برای اهل سلوک و تصوف آشکار شود و جمع میان این تأویل با تفسیر ظاهر نیز ممکن باشد» (زرقانی: ۶۶/۲؛ ذهبی: ۲۰/۲؛ صابونی: ۱۱۴).

در *اصول التفسیر العک* تعریفی نظیر مفهوم‌شناسی فوق بیان می‌گردد؛ با این تفاوت که جهت جمع میان اشارات و ظواهر مقصود آیات باید شاهد شرعی اقامه گردد. ایشان تفسیر اشاری را از اقسام اشارات ذهنی دانسته که شامل معانی فراوانی در کلام می‌باشد (العک: ۲۰۵).

بنا بر تعریف ارائه‌شده به دست می‌آید:

۱. تفسیر اشاری بر اساس عبور از ظواهر الفاظ قرآن به دست می‌آید.
۲. تفسیر اشاری در صدد کشف اشارات پنهانی آیات است.
۳. تفسیر اشاری تنها برای اهل سیر و سلوک به دست می‌آید.
۴. هماهنگی و ارتباط میان تفسیر اشاری با ظاهر مراد آیات به وسیله شرع به دست می‌آید.
۵. تفسیر اشاری از اقسام تفسیر ذهنی به شمار می‌آید.

### ج) معنای اصطلاحی «اشاره» در نزد اصولیان

واژه «اشاره» بر اساس کاربرد آن در هر یک از علوم، معنای خاصی به خود می‌گیرد. در علم نحو، اشاره یکی از راه‌های تعریف به شمار می‌رود (ابن هشام، ۱۹۷۹: ۱۳۴/۱-۱۷۹). اندیشمندان بلاغی «اشاره» را از انواع کنایه شمرده‌اند و آن را امری نیکو می‌دانند (کنانی، بی‌تا: ۲۱/۱) و آن را به کلام کوتاهی که دارای معانی متعدد باشد، تعریف می‌کنند؛ مانند آیه شریفه «الْقَارِعَةُ مَا الْقَارِعَةُ» (قارعه / ۲-۱) که از انواع اشاره است و اشاره به عظمت حادثه دارد (قیروانی، بی‌تا: ۹۹/۱؛ باقلانی، بی‌تا: ۹۰/۱). جلال‌الدین سیوطی

نیز به کار بردن این تعریف را برای واژه «اشاره» و «ایجاز قصر» جایز می‌شمارد و فرق میان این دو واژه را در این می‌داند که ایجاز قصر جزء دلالت مطابقی است، اما دلالت اشاره جزء دلالت تضمنی یا دلالت التزامی به شمار می‌آید (سیوطی، ۱۴۱۶: ۸۷/۲). برخی دیگر از علمای بلاغت به کلامی که واسطه‌های آن اندک و ملازمت دو معنا واضح باشد و تعریضی<sup>۱</sup> در آن به کار نرفته باشد، اشاره می‌گویند (هاشمی، ۱۳۹۰: ۳۲۵).

علماء اصولی واژه «اشاره» را در مباحث دلالت‌های الفاظ به کار می‌برند. این اصطلاح با عناوینی چون: «دلالت اشاره» (مشهور اصولیان)، «إشارة النص» (علمای حنفی) (سرخسی، ۱۴۱۴: ۲۴۹/۱؛ عویدات، ۲۰۱۱: ۱۸۶؛ راسخ، ۱۴۲۴: ۷۰)، «إشارة اللفظ» (غزالی، ۱۴۱۷: ۲۶۳)، «المنطوق الإشاری» (ابن حاجب، ۱۴۲۷: ۹۲۷/۲ و ۹۳۱) و یا «الاقتضاء التلویحی غیر المقصود»<sup>۲</sup> (ولاتی مالکی، ۱۳۲۷: ۲۷-۲۵، الشعلان، ۱۴۲۴: ۵۸۴/۱) در نزد اصولیان به کار رفته است.

برخی «دلالت اشاره» را زیرمجموعه «مفهوم» می‌دانند و به کلامی که برای بیان حکمی ساخته شده است، اما حکم دیگری غیر از آن حکم مقصود به دست آید، «دلالت اشاره» اطلاق می‌کنند (هلال، ۱۴۲۴: ۱۴۳-۱۴۴).

برخی «دلالت اشاره» را از اقسام منطوق غیر صریح می‌دانند. بدین ترتیب به سخنی گفته می‌شود که لازمه گفتاری مورد نظر گوینده نباشد (ولاتی، ۱۳۷۴: ۱۸۵؛ ملکی اصفهانی، ۱۳۷۹: ۳۱۹/۱).

برخی از اصولیان «دلالت اشاره» را یکی از اقسام دلالت التزامی به شمار می‌آورند. در نزد ایشان دلالت اشاره، نه اصل دلالت مقصود متکلم است و نه درستی یا راستی کلام متوقف بر آن است؛ ولی این دلالت با دقت عقلی از کلام فهمیده می‌شود؛ مانند مثال پیشین (غزالی، ۱۴۱۷: ۲۶۴؛ زحیلی، ۱۳۹۳: ۱۶۵؛ زیدان، ۱۳۹۳: ۳۵۶؛ آمدی، ۱۴۲۹: ۴۳۶).

۱. تعریض به معنای کلام غیر صریحی می‌باشد که احتمال بدهید مقصود گوینده باشد یا نباشد و از قرائن می‌توان آن را تشخیص داد (خولی، ۱۴۲۵: ۲۷).

۲. این گونه نام‌گذاری مختص برخی از مالکی‌هاست، ایشان اقتضاء را دو قسم می‌کنند: الف) اقتضاء تصریحی، ب) اقتضاء تلویحی، که همین اقتضاء به دو قسم دیگر تقسیم می‌شود: اول: اقتضایی که در اصل کلام قصد شده باشد که به آن دلالت ایماء می‌گویند، دوم: اقتضایی که در اصل کلام قصد نشده باشد که به آن دلالت اشاره می‌گویند.

حنفاوی، ۱۴۳۰: ۲۴۷؛ مصطفی، ۱۴۳۲: ۱۸۰؛ قلی‌زاده، ۱۳۷۹: ۱۰۹).

بعضی نیز با استشهاد به دو آیه ۱۵ سوره احقاف و آیه ۲۳۳ بقره و همچنین دلالت وجوب شیء بر وجوب مقدمه آن، «دلالت اشاره» را دلالتی می‌دانند که مدلول در آن، استقلالاً مقصود بالخطاب نیست، نه از نظر استعمال و نه از نظر سیاق، بلکه لازم بین بالمعنی الاعم خطاب است و تبعاً و ارتکازاً اراده شده است (مکی عاملی، ۱۳۹۱: ۲۶۶).  
از تعاریف فوق به دست می‌آید:

۱. دلالت اشاره نه از سنخ لفظ، بلکه امری ورای آن می‌باشد و نوعی دلالت غیر صریح و دلالت التزامی است.
  ۲. از نظر عرف، مقصود گوینده کلام نمی‌باشد؛ اما با تسامح، این تعبیر درباره خداوند و کلام الهی به کار می‌رود؛ زیرا خداوند عالم مطلق به تمام امور است.
  ۳. دارای مراتبی است و این مراتب بنا بر تعاریف به جلی (ظاهره) و خفی (غامضه) تقسیم می‌گردد.
  ۴. این دلالت با دقت عقلی به دست می‌آید و از نوع لوازم بین اما بالمعنی الاعم می‌باشد.
  ۵. ممکن است این دلالت از یک آیه استخراج شود و یا با قرار دادن دو آیه (دو مقدمه) استخراج شود.
- بنابراین «دلالت اشاره دلالتی ذومراتب، غیر صریح و بین به معنای اعم است؛<sup>۱</sup> زیرا عرفاً مقصود اصلی گوینده کلام نمی‌باشد و تبعاً و ارتکازاً اراده شده است».

## ۲. جایگاه دلالت اشاره در بین دلالت‌ها

تفاوت در جایگاه دلالت اشاره در هنگام تعارض و ترجیح میان دلالت‌ها آشکار می‌گردد؛ بدین معنا که در هنگام تعارض میان عبارة النص و دلالت منطوق و دلالت

۱. دلالت اشاره از نوع لزوم بین به معنای اخص نیست تا به محض تصور ملزوم، ذهن به لازم آن منتقل گردد؛ زیرا این دلالت عرفاً مقصود اصلی گوینده کلام نمی‌باشد و تبعاً و ارتکازاً اراده شده است، بلکه از نوع لزوم بین به معنای اعم می‌باشد که نیاز به تصور ملزوم و لازم و رابطه آن دو در ذهن است (ر.ک: مرکز اطلاعات و مدارک اسلامی، ۱۳۸۹: ۸۴۹؛ قلی‌زاده، ۱۳۷۹: ۱۰۹).

ایماء و دلالت اشاره کدام‌یک را باید بر دیگری مقدم داشت؟ بنا بر اخذ هر مبنا و شناخت جایگاه دلالت‌ها می‌توان یکی را بر دیگری مقدم ساخت و تعارض را برطرف ساخت.

مشهور اصولیان دلالت اشاره را بعد از دلالت اقتضاء و دلالت تنبیه می‌دانند (آمدی، ۱۴۲۹: ۶۴/۳ و ۲۵۴/۴؛ مظفر، ۱۳۷۵: ۱۳۱/۱-۱۳۹؛ شیروانی، ۱۳۸۵: ۹۲-۹۴؛ مکی عاملی، ۱۳۹۱: ۲۶۳-۲۶۶).

دلیل مقدم داشتن دلالت ایماء بر دلالت اشاره در میان مشهور علماء، آن است که دلالت ایماء در کلام قصد می‌شود؛ بر خلاف دلالت اشاره که در کلام قصد نمی‌شود و به همین علت است افرادی چون «آمدی» (آمدی، ۱۳۸۷: ۲۵۴/۴)، «ابن حاجب» (ابن حاجب، ۱۴۲۷: ۱۲۸۹/۲-۱۲۹۰) و علامه مظفر (مظفر، ۱۳۷۵: ۱۳۱/۱-۱۳۹)، دلالت ایماء را مقدم بر دلالت اشاره می‌دانند.

علماء حنفی در مقدم داشتن دلالت اشاره بر مفهوم موافق، با جمهور علماء اهل سنت اتفاق نظر دارند (بخاری، ۱۳۰۸: ۲۲۰/۲؛ تفتازانی، بی‌تا: ۲۴۲/۱-۲۴۷؛ زمیری، بی‌تا: ۷۹/۲).

### ۳. فواید شناخت دلالت‌های اشاری قرآن

#### الف) پی بردن به اعجاز بیانی قرآن کریم

یکی از وجوه اعجاز قرآن، توان بیان لایه‌ها و اعماق چندگانه معنایی با استفاده از فن گزیده‌گویی در سخن است؛ به گونه‌ای که پیام و معنای مورد نظر را با حداقل الفاظ به مخاطبان می‌رساند. آیات متعددی از قرآن گویای این مطلب است که در قرآن از هیچ چیزی فروگذار نشده است: ﴿...مَا فَرَطْنَا فِي الْكِتَابِ مِنْ شَيْءٍ...﴾ (انعام/ ۳۸)؛ ﴿...وَنَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تِبْيَانًا لِكُلِّ شَيْءٍ...﴾ (نحل/ ۸۹). به وسیله شناخت و بیان دلالت‌های اشاری آیات، مخاطب با سطوح معنایی عمیق‌تر قرآن آشنا می‌گردد و پی به اعجاز بیانی قرآن می‌برد.

#### ب) جهان‌شمولی احکام و معارف قرآنی

دلالت اشاره گشودن راهی است جهت استنباط از آیات شریفه قرآن. به وسیله استخراج دلالت‌های اشاره از آیات، بشر به بسیاری از احکام و مسائل مستحدثه زمان

خود پاسخ می‌دهد و این گونه است که قرآن طراوت و تازگی خود را از دست نخواهد داد و در هر زمانی پاسخگوی نیازهای هدایتی بشر خواهد بود تا وی را به مرحله کمال رهنمون سازد.

#### ۴. اقسام دلالت اشاره

دلالت اشاره را می‌توان به دو نوع لفظی و حسی<sup>۱</sup> تقسیم کرد. اشارات لفظی وابسته به وجود لفظ می‌باشد و معنای آن از ظاهر الفاظ قابل تشخیص نمی‌باشد، بلکه معنا از لوازم کلام گوینده با دقت نظر و تعقل به دست می‌آید (شربینی، ۲۰۰۴: ۳۳؛ قبلان، ۲۰۰۹: ۳۶۶؛ ولائی، ۱۳۷۴: ۲۰۳-۲۰۴؛ الهیان، ۱۳۸۷: ۱۳۶). به مقتضای بحث تنها به اشارات لفظی می‌پردازیم. این گونه اشارات با توجه به وضوح و خفای معنا به دو قسم تقسیم می‌گردد:

اشاره آشکار: این گونه اشاره با اندکی تأمل و تفکر به دست می‌آید (بخاری، ۱۳۰۸: ۱۸۶/۱؛ حنفی، ۱۳۱۶: ۳۰۳/۱). به این گونه دلالت، «اشاره واضح، آشکار و یا جلی» گفته می‌شود (حنفی، ۱۳۱۶: ۱۰۷/۱؛ سهالوی انصاری، ۱۴۲۳: ۴۴۱/۱)، مانند «...فَسَأَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ» (انبیاء/۷؛ نحل/۴۳) که وجوب تربیت علماء از آیه به دست می‌آید (زاهدی، ۱۴۲۴: ۱۴) و یا در آیه شریفه «...فَاعْفُ عَنْهُمْ وَاسْتَغْفِرْ لَهُمْ وَشَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ...» (آل عمران/۱۵۹)، از ظاهر آیه مشورت کردن به دست می‌آید، اما آیه اشاره به تشکیل گروهی جهت مشاوره در امور نیز دارد (شربینی، ۲۰۰۴: ۳۳).

اشاره پنهان: این گونه اشاره با دقت و تفکر بیشتر به دست می‌آید (حنفی، ۱۳۱۶: ۳۰۳/۱)؛ زیرا لوازم کلام در این گونه دلالت از خفای بیشتری برخوردار است. به این گونه دلالت، «اشاره پنهان، خفی و یا نظری» گفته می‌شود (همان، ۱۰۷/۱؛ سهالوی انصاری، ۱۴۲۳: ۴۴۲/۱)؛ مانند «...عَلَى الْمَوْلُودِ لَهُ رِزْقُهُنَّ وَكِسْوَتُهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ...» (بقره/۲۳۳). این آیه اشاره

۱. این گونه اشاره مستند به لفظ نمی‌باشد و معمولاً از طریق اشارات حسی به دست می‌آید (جبر، عجم، دغیم و جهامی، ۱۹۹۶: ۵۵)؛ مانند اشاره با دست به لیوان آب که دلالت بر تشنگی و درخواست رفع آن است و یا پوشیدن لباس مشکی در برخی فرهنگ‌ها دلالت بر عزاداری است و یا سبز شدن چراغ راهنمایی و رانندگی که دلالت بر حرکت ماشین‌ها دارد (باحسین، ۱۴۲۲: ۵۸؛ عبدالبر، ۱۴۲۵: ۱۱۱؛ سرخسی، ۱۴۱۴: ۲۳۶/۱).

به اختصاص نسب به پدر دارد؛ زیرا «لام» برای اختصاص است (عثمان، ۱۴۲۳: ۱۵۸) و از سویی تعیین ولایت پدر بر فرزند را ثابت می‌کند و اشاره به این مطلب دارد که پدر احق از دیگری است بر فرزند.

به نظر می‌رسد مسئله آشکار و پنهان بودن دلالت اشاره، مسئله نسبی است و یکی از مشکلات شناخت لوازم مخفی کلام پروردگار، تطبیق آیات و نصوص و استنتاج صحیح از آن است که ممکن است در میان برخی افراد، دلالت اشاره آیه اگرچه آشکار باشد و با کمی تأمل به دست می‌آید، اما برای دیگران سخت و دشوار باشد و با دقت نظر بیشتری به دست آید. این مسئله به خاطر تفاوت در اندیشه‌ها و شیوه فهم کلام متفاوت است و علمی است که از سوی خداوند به افراد خاص داده می‌شود؛ مانند فهم حکم حداقل دوره رضاع....

## ۵. بررسی حجیت دلالت اشاره

این بحث از آن رو اهمیت دارد که با تحقق حجیت دلالت اشاره، صحت اخذ به دلالت اشاره جهت اثبات احکام شرعی معین می‌گردد.

به طور اجمال می‌توان گفت که بحث حجیت دلالت اشاره، از دو جهت قابل بررسی است: اول آنکه دلالت اشاره را دلالت لفظی<sup>۱</sup> بدانیم و از طریق حجیت ظواهر الفاظ، حجیت آن را ثابت کنیم؛ دوم آنکه آن را دلالت عقلی بشماریم و از باب ملازمات عقلی به اثبات حجیت آن پردازیم. بیان ذیل به شرح و تفصیل ادله و دیدگاه‌ها می‌پردازد.

از میان اصولیان، کسانی که لفظی بودن را پذیرفته‌اند، یا همه اقسام دلالت‌ها را لفظی می‌دانند و یا غیر از دلالت التزامی غیر بین، بقیه اقسام دلالت‌ها از جمله دلالت التزامیه بین بالمعنی الاعم را لفظی می‌دانند.

الف) گروه نخست از دانشمندان اصولی، دلالت لفظ بر همه لوازم را داخل حوزه

۱. دلالت لفظی عبارت است از دلالت لفظ بر معنا، در صورتی که منشأ دلالت وضع واضح باشد؛ به گونه‌ای که به مجرد شنیدن لفظ، معنای آن به ذهن شنونده بیاید. بنابراین دلالت لفظی منوط به علم به وضع است.

دلالت لفظی قرار داده‌اند. بر اساس این قول، دلالت اقتضاء و تنبیه و اشاره که از مصادیق دلالت التزامی است، لفظیه خواهد بود. علامه طباطبایی نیز قائل به لفظی بودن دلالت‌های التزامی است. ایشان در نقد یکی از دیدگاه‌ها در باب معنای تأویل می‌نویسد:

«شمول آیات قرآن بر معانی مترتب بر یکدیگر را که بعضی بر فراز و بعضی در زیر بعضی دیگرند، کسی منکر نیست، مگر آنکه از نعمت تدبر در قرآن محروم باشد و همه این معانی به ویژه اگر آن‌ها را لوازم معنا بدانیم، مدلول‌های لفظی هستند» (طباطبایی، ۱۳۹۰: ۴۸/۳).

آیه‌الله سیستانی بر این باور است که رابطه لفظ با معنای مطابقی، رابطه هوهویت (این‌همانی) است که تصور لفظ همان تصور معناست و در این صورت تصور معنای (مطابقی) ملازم با تصور معنای التزامی است و می‌توان تصور معنای التزامی را به لفظ نسبت داد. به این ترتیب، دلالت التزامی لفظی خواهد بود نه عقلی؛ همان‌گونه که منطقیان نیز به لفظی بودن دلالت التزامی باور دارند (حسینی سیستانی، ۱۴۱۴: ۱۶۰).

ب) گروه دوم، تنها دلالت التزامی غیر بین را عقلیه می‌دانند و بقیه اقسام دلالت التزامی حتی دلالت التزامی بین بالمعنی الاعم را لفظی می‌دانند.

توضیح مطلب آن است که: در دلالت التزامیه بین، لزوم میان دو معنا واضح است و نیازی به اثبات با برهان ندارد و البته مرادشان لزوم ذهنی است نه خارجی (طباطبایی بروجردی، ۱۴۱۷: ۱۴۵-۱۴۶). آنگاه گفته‌اند که اگر لزوم بین به گونه‌ای باشد که مجرد تصور معنای ملزوم برای انتقال به معنای لازم کفایت کند، مثل تصور خورشید نسبت به نور یا تصور کوری نسبت به بینایی، مصداق لزوم بین بالمعنی الاخص است و اگر لزوم بین به گونه‌ای باشد که انتقال از معنای ملزوم به معنای لازم متوقف بر تصور دو طرف و تصور نسبت بین آن دو باشد، مصداق لزوم بین بالمعنی الاعم است (فانی اصفهانی، ۱۴۰۱: ۲۴۶-۲۴۷). آن‌ها دلالت التزامی غیر بین را چنین شرح داده‌اند که لزوم در آن واضح نیست و نیازمند اثبات با برهان است؛ بدین معنا که باید قیاسی تشکیل داد که صغرای آن مدلول این لفظ و کبرای آن برهان عقلی خارجی باشد تا نتیجه تطبیق آن کبری بر آن صغری، ثبوت معنای التزامی غیر بین باشد؛ مانند وجوب مقدمه که ثبوت

آن نتیجه‌ی ضمیمه شدن وجوب ذی‌المقدمه مستفاد از امر (صغری) به کبرای تلازم بین وجود ذی‌المقدمه و وجود مقدمه است و نتیجه‌ی چنین برهانی، ثبوت تلازم بین وجوب ذی‌المقدمه و وجوب مقدمه است (همان).

مثال: صغرای قیاس: نماز واجب است.

کبرای قیاس: نماز و وضو از هم جدا نیست.

نتیجه‌ی قیاس: وضو هم واجب است.

آنگاه تصریح کرده‌اند که بین بالمعنی الاخص از دلالت‌های لفظیه است و حتی دانشمندان اصولی قدم را فراتر نهاده و تصریح کرده‌اند که بین بالمعنی الاعم نیز از دلالت‌های لفظیه است. همچنین بر لفظیه بودن سه دلالت اقتضاء، تنبیه و اشاره تصریح کرده و بیان داشته‌اند نهایت امر این است که اقتضاء گاهی عقلی است و گاهی شرعی؛ به این معنا که قرینه‌ی عقل یا شرع، کاشف از دلالت التزامی لفظ است. بدین ترتیب روشن می‌شود که خارج کردن بین بالمعنی الاعم و دلالت اقتضاء، تنبیه و اشاره از صف دلالت‌های لفظیه، اشتباه است (همان).

حکم واحد درباره‌ی لفظی بودن دلالت التزامی بین بالمعنی الاخص و بین بالمعنی الاعم بر این اساس است که نمی‌توان بین این دو نوع دلالت در این جهت، فرقی قائل شد؛ چون اگر بپذیریم که دلالت التزامی بین بالمعنی الاخص، لفظی، و دلالت التزامی بین بالمعنی الاعم عقلی است، باید بینیم معیار آن چیست؟ اگر بگوییم که معیار آن احتیاج بین بالمعنی الاعم به مقدمه‌ی عقلیه‌ی خارجیه است، دلالت بین بالمعنی الاعم به چنین مقدمه‌ای نیاز ندارد و دلالت غیر بین است که نیازمند چنین مقدمه‌ای است و اگر بگوییم که معیار آن احتیاج بین بالمعنی الاعم به توسیط امری غیر از خود لفظ است (هرچند که آن امر، مقدمه‌ی عقلیه‌ی خارجیه نباشد) که باز هم پیش از این دانستیم بین بالمعنی الاخص هم به تصریح اهل منطق و فلسفه، محتاج توسیط چنین امری است؛ چرا که خود لفظ به هیچ وجه به ازای لازم معنا وضع نشده و حتی به ازای استلزام معنای موضوع‌له نیز وضع نشده، بلکه تنها به ازای خود معنا وضع شده است. بنابراین اگر این مقدار از توسیط به لفظیه بودن دلالت ضرری نمی‌رساند و تنها توسیط برهان عقلی مضر به لفظی بودن دلالت است، دیگر در این جهت فرقی میان بین بالمعنی

الاخص و بین بالمعنی الاعم نخواهد بود؛ چون در هیچ کدام از این دو، نیازی به توسط برهان عقلی نیست. در نتیجه اگر دلالت التزامی بین بالمعنی الاخص لفظی است، دلالت التزامی بین بالمعنی الاعم نیز چنین است (همان: ۲۴۸/۲).

در مقابل، از میان اصولیان کسانی که عقلی بودن را پذیرفته‌اند، یا تمام اقسام دلالت‌های التزامی را عقلیه می‌دانند و بر این باورند که عالمان بلاغی و بیشتر عالمان اصولی، دلالت معنا بر خارج لازم موضوع‌له یعنی همان دلالت التزامی با همه اقسامش را عقلی می‌شمارند (تفتازانی، ۱۴۳۴: ۷۲؛ عزیزی‌کیا، ۱۳۸۷: ۶۷) و یا تنها دلالت التزامی بین بالمعنی الاعم یا غیر بین را عقلیه می‌دانند.

الف) در نظر کسانی که حکم به عقلی بودن دلالت اقتضاء، تنبیه و اشاره داده‌اند، معیار لفظی بودن، دلالت بر معنای موضوع‌له لفظ است و چون لازمه معنای لفظ، موضوع‌له آن نیست، دلالت لفظ بر آن، عقلی است نه لفظی. امام خمینی نیز از جمله علمای اصولی است که دلالت التزامی را با همه اقسامش عقلیه می‌داند. ایشان می‌گویند:

«دلالت التزامی از دلالت‌های لفظی نیست؛ زیرا دلالت التزامی عبارت است از انتقال نفس از تصور ملزوم موضوع‌له به تصور لازم آن به ملازمه عقلی یا عرفی و لفظ دخالتی در این انتقال ندارد، جز اینکه انتقال به ملزوم به سبب لفظ است و این باعث نمی‌شود که لوازم معنای لفظ را از مدالیل خود لفظ به شمار آوریم؛ زیرا حکایتگری لفظ بسته به میزان وضع و گستره آن است و این لفظ جز برای ملزوم وضع نشده است. در این صورت، چگونه بر چیزی که خارج از معنای اوست، دلالت کند؟ آری، عقل می‌تواند بدون مثنوی چیزی، از مدلول لفظ به لوازم آن پی ببرد. بنابراین روشن شد که التزام عبارت است از دلالت معنا بر معنا و به همین دلیل، اگر معنایی در ذهن - به هر طریقی - حاصل شد، لازمه آن نیز حاصل می‌شود» (موسوی خمینی، ۱۳۸۲: ۱۵۵/۱).

ب) گروه دوم از دانشمندان علم اصول، به طور یک‌جا به عقلی بودن همه اقسام دلالت التزامی قائل نشده‌اند. ایشان مدلول را به دو قسم مطابقیه و التزامیه و مدلول التزامیه را به دو قسم لفظیه و عقلیه تقسیم کرده‌اند. منظور ایشان از مدلول مطابقیه، معنای مستند به وضع خود لفظ، و منظورشان از مدلول التزامیه، معنای مستند به استلزام

از معنای موضوع‌له لفظ است. آنگاه مرادشان از دلالت التزامیه لفظیه، مواردی است که لزوم در آن به نحو بین بالمعنی الاخص باشد؛ به این معنا که در دلالت نیازی به مقدمه خارجیه عقلیه نباشد و مرادشان از دلالت التزامیه عقلیه، مواردی است که لزوم در آن به نحو بین بالمعنی الاعم [و یا غیر بین] باشد؛ به این معنا که در دلالت به مقدمه خارجیه عقلیه نیاز باشد. سپس دلالت التزامیه لفظیه را همان مفهوم و دلالت التزامیه عقلیه را همان دلالت‌های سیاقی یعنی اقتضاء، تشبیه و اشاره دانسته‌اند (فانی اصفهانی، ۱۴۰۱: ۲۴۵/۲؛ نجم‌آبادی، ۱۳۸۰: ۱/۳۹۷).

چنان که پیداست، در این نگاه، دلالت التزامی بین بالمعنی الاعم از صف دلالت‌های لفظیه خارج شده و دلالت‌های سیاقی مثل اقتضاء، تشبیه و اشاره نیز ذیل دلالت التزامی بین بالمعنی الاعم قرار گرفته و در نتیجه از دایره دلالت‌های لفظیه بیرون دانسته شده است.

بر اساس عقلی بودن دلالت اشاره، برخی اصولیان بر عدم حجیت این دلالت اذعان دارند؛ چنان که دلالت اشاره را مفید ظهور در اراده لازم متکلم ندانسته و آن را از اعتبار ساقط می‌دانند. ایشان بر این باورند که نهایت امری که دلالت اشاره آن را اقتضاء می‌کند، اشعار است و این مقدار هم در اثبات حجیت برای مدلول دلالت اشاره سودمند نیست (صنقور، ۱۴۲۸: ۲/۱۱۱). آیه‌الله خوئی درباره لزوم بین بالمعنی الاعم می‌نویسد:

«این گونه دلالت‌ها نیاز به مقدمه خارجی عقلی دارند تا ملازمه بین دو امر واجب ثابت گردد و برای اثبات آن نیاز به برهان عقلی است و در نهایت برخی منکر حجیت این دلالت شده‌اند؛ چنان که مختار ماست» (موسوی خوئی، ۱۴۱۷: ۲/۲۴۷).

اما در مقابل، برخی بر اساس عقلی بودن دلالت اشاره، آن را از باب ملازمات عقلی حجت می‌دانند. افرادی چون علامه مظفر و دیگران از طرفداران این قول هستند، ایشان می‌نویسند:

«در واقع دلالت نامیدن آن با تسامح همراه است و نهایت امری که دلالت اشاره به آن اقتضاء می‌کند، اشعار است؛ زیرا این دلالت مقصود گوینده نیست. در نتیجه دلالت اشاره از باب ظواهر حجت نیست، بلکه از باب ملازمه عقلی حجت

می‌باشد» (مظفر، ۱۳۷۵: ۱۳۵/۱؛ شیروانی، ۱۳۸۵: ۹۴؛ مکی عاملی، ۱۳۹۱: ۲۶۴؛ قانصوره، ۱۴۱۸: ۱۶۷/۲؛ سنقر، ۱۴۲۸: ۱۱۱/۲؛ شهرکانی، ۱۴۳۰: ۲۶۶/۱).

علامه مظفر در ادامه می‌نویسد:

«آری "اشاره" از باب ملازمه عقلیه در آنجا که ملازمه‌ای در کار است - حجت است و لذا لازمه آن، خواه حکم باشد یا غیر حکم، کشف می‌شود (مثل دزدی که اقرار می‌کند درب خانه بسته بوده است و لذا کشف می‌شود که از روی دیوار وارد خانه شده است) و مثل لوازم اقرار مقرر، گرچه خودش قصد آن‌ها را نداشته باشد و یا منکر ملازمه شود» (مظفر، ۱۳۷۵: ۱۳۵/۱).

برخی نیز دلالت اشاره را از جمله دلالت‌های تبعی دانسته (ابروانی، ۱۴۲۹: ۲۴۳/۲؛ مکی عاملی، ۱۳۹۱: ۲۶۶؛ بادکوبه‌ای، ۱۴۱۸: ۷۴/۲) و از این طریق، حجیت این دلالت را اثبات می‌کنند. ایشان در لازم‌الایان بودن دلالت تبعی می‌نویسند:

«فالواجب سواء كان مدلولاً أصلياً للكلام أو تبعياً يَكُونُ لازم الإتيان» (خرازی، ۱۴۲۲: ۵۵۱/۲).

از جمله دلایل ایشان این است که عرف و عقلاء، عذر بنده‌ای را که امر مولا را در واجب‌گیری یا تخیری یا کفایی امتثال نمی‌کند، نمی‌پذیرند؛ زیرا در نظر عرف و عقلاء، امر مولا حجت است و فرقی نمی‌کند که مولا با هیئت امر، اوامر خود را بیان کند یا با اشاره؛ در هر دو صورت امتثال واجب می‌گردد (ر.ک: موسوی خمینی، ۱۳۷۶: ۲۲۴/۳).

اشکالی که به سخن فوق گرفته می‌شود آن است که: وجوب از مقوله انشاء است و انشاء عبارت از طلب عمل به لفظی است که در معنای مورد نظر قصد شده باشد. بنابراین معنایی که مقصود متکلم نبوده است، نمی‌تواند منشأ وجوب یا استحباب باشد (ر.ک: طباطبایی بروجردی، ۱۴۱۹: ۱۷۹).

۱. واجب اصلی به واجبی گفته می‌شود که متکلم قصد رساندن مقصودی به مخاطب دارد. واجب تبعی به واجبی گفته می‌شود که حکم از لوازم خطاب و یا از لوازم دلیل کاشف فهمیده شود. از جمله واجب‌های تبعی، دلالت التزامی یا دلالت اشاره را می‌توان برشمرد (موسوی خمینی، ۱۳۷۶: ۲۲۴/۳؛ طباطبایی بروجردی، ۱۴۱۹: ۱۷۹، به نقل از: محقق قمی).

در پاسخ آمده است، در صورتی که تقسیم واجب را در مقام ثبوت در نظر بگیریم، بدین صورت که معنا قابل تصور از لفظ نباشد، مگر با تصور واجب غیر، مانند وجوب مقدمه (طهارت) برای ذی‌المقدمه (نماز)، اشکال فوق رد می‌شود (ر.ک: همان: ۱۷۹-۱۸۰).

### بررسی

بر اساس دیدگاه‌های فوق، از میان علماء افرادی چون علامه طباطبایی و آیات عظام سیستانی و بروجردی، قائل به لفظی بودن دلالت التزامی بین بالمعنی الاعم هستند. اما در باب اثبات حجیت آن به وسیله ظواهر الفاظ، سخنی به میان نیاورده‌اند. در مقابل، برخی چون امام خمینی، آیه‌الله خویی، علامه مظفر، تفتازانی، شیروانی، سنقور و... برآنند که دلالت التزامی بین بالمعنی الاعم یا همان دلالت اشاره، از دلالت‌های عقلی به شمار می‌رود.

افرادی چون آیه‌الله خویی و سنقور با آنکه دلالت اشاره را جزء دلالت‌های عقلی برمی‌شمارند، اما به اعتبار آنکه دلالت اشاره مفید ظهور در اراده لازم متکلم نیست، آن را از اعتبار ساقط می‌دانند. در مقابل افرادی چون علامه مظفر، شهرکانی و قانصوره برآنند که حجیت دلالت اشاره از طریق ملازمات عقلی اثبات می‌گردد و افرادی چون امام خمینی، ایروانی، بادکوبه‌ای و مکی عاملی، این دلالت را از جمله دلالت‌های تبعی برشمرده و عمل به آن را لازم‌الائتیان می‌دانند و عمده دلیلشان بر این مطلب، وجوب امثال اوامر مولا در واجب اصلی و تبعی است؛ چنان‌که با استناد به وجوب مقدمه برای ذی‌المقدمه، بدین صورت که معنا قابل تصور از لفظ نباشد مگر با تصور واجب تبعی، حجیت دلالت اشاره را اثبات می‌کنند.

با بررسی‌های متعددی که در کتاب‌های اصولی انجام پذیرفت، به نظر می‌رسد دلیل قاطعی بر حجیت دلالت اشاره از باب حجیت ظواهر الفاظ از سوی علماء ارائه نشده است؛ اضافه بر آنکه مفروض آن است که این دلالت، استقلالاً مقصود بالخطاب نیست، نه از نظر استعمال و نه از نظر سیاق، بلکه لازم بین بالمعنی الاعم خطاب است و تبعاً و ارتکازاً اراده شده است. اما می‌توان این دلالت را از دلالت‌های تبعی به شمار آورد و آن را از باب ملازمات عقلی حجت دانست.

## ۶. میزان کارآمدی دلالت اشاره

پس از اثبات حجیت دلالت اشاره، این بحث مطرح می‌شود که برداشت اشاره‌ای از الفاظ برای مخاطب یقینی و قطع‌آور است و یا ظنی است؟

در این زمینه میان اندیشمندان اختلاف نظر وجود دارد. برخی از آراء عبارت‌اند از:  
 ۱. قول به افاده قطع: برخی بر این باورند که دلالت اشاره مانند عبارة النص قطع‌آور و یقینی است؛ از جمله ملاخسرو (ازمیری، بی‌تا: ۷۷/۲) و میهوی (نسفی، بی‌تا: ۳۸۲/۱). تفتازانی نیز بر این اعتقاد است که اکثر علما دلالت اشاره را قطعی می‌شمارند (تفتازانی، بی‌تا: ۲۵۵/۱).

۲. قول به افاده ظن: برخی نیز دلالت اشاره را علم‌آور و یقینی نمی‌شمارند. زرکشی این قول را به متأخران نسبت می‌دهد. وی در تقسیمات ادله می‌گوید:

«وقسم بعض المتأخرين تقسیمًا حسنًا إلى نقلية وغير نقلية. فغير النقلية ثلاثة أضرب: ما اتفق على أنه قطعي، وهو الإجماع المتفق عليه، وما اتفق على أنه ظني كالاستصحاب،... وكذلك دلالة الإشارة والتنبيه ومفهوم المخالفة بأنواعه...» (زرکشی، ۱۴۱۸: ۳۲۷/۱)؛ برخی از متأخران (ادله را) تقسیم نیکویی کرده‌اند: ادله نقلی و غیر نقلی. ادله غیر نقلی به سه قسم تقسیم می‌گردند: ادله‌ای که قطعی و یقینی شمرده می‌شوند و بر آن اتفاق نظر وجود دارد و یا ادله‌ای که اتفاق بر ظنی بودن آن‌ها وجود دارد، مانند استصحاب،... و دلالت اشاره و تنبیه و انواع مفهوم مخالف....

بنابراین دلالت اشاره جزء ظنیات به حساب آمده است. دلیل بر ظنی بودن دلالت اشاره این است که ملازمه میان مدلول لفظ و معنا واضح و روشن نیست (صدر، بی‌تا: ۱۸۳/۶).

۳. قول به تفصیل: برخی معتقدند که قسمتی از دلالت اشاره قطعی و یقینی، ولی قسمتی دیگر از آن ظنی می‌باشد. از جمله عالمانی که قائل به تفصیل در حکم دلالت اشاره هستند، می‌توان به ابوزید دبوسی، ابوبکر سرخسی (سرخسی، ۱۴۱۴: ۲۳۶/۱-۲۳۷)، عبدالعزیز بخاری (بخاری، ۱۳۰۸: ۷۰/۱) اشاره کرد.

از جمله دلایل قائلان به تفصیل این است که دلالت اشاره از رهگذر تفکر و تعقل در الفاظ به دست می‌آید و سیاق با هدف رساندن معنای اشاری وضع نشده است.

علت اختلاف نظر اندیشمندان در معنای اشاری، در باب عدم وضع الفاظ در معنای اشاری و دقت و تأمل در به دست آوردن آن می‌باشد. چنان که می‌گویند:

«الإشارة من العبارة بمنزلة الكناية والتعريض من التصريح أو بمنزلة المشكل من الواضح. فمنه ما يكون موجباً للعلم قطعاً بمنزلة الثابت بالعبارة، ومنه ما لا يكون موجباً للعلم وذلك عند اشتراك معنى الحقيقة والمجاز في الاحتمال مراداً بالكلام» (سرخسی، ۱۴۱۴: ۱/۲۳۶-۲۳۷).

جایگاه دلالت اشاره از عبارت مانند جایگاه کنایه است همانند جایگاه لفظ غیر صریح از لفظ صریح و لفظ مشکل از لفظ واضح است. بنابراین قسمتی از دلالت اشاره علم‌آور و یقینی است و در حقیقت نقش عبارت را ایفا می‌کند، اما قسمتی از آن علم‌آور نمی‌باشد؛ زمانی که اشتراک در معنای حقیقی و مجاز در گفتار وجود داشته باشد.

### بررسی

پس اختلاف در حکم دلالت اشاره، از حیث قطعیت و ظنیت به نگرش دو گروه درباره حقیقت این دلالت برمی‌گردد (عربی، ۱۴۳۰: ۲۳۵)؛ زیرا دلالت اشاره آن معنای التزامی است که در سیاق کلام قصد نشده باشد و از مسیر تفکر و دقت نظر در لفظ برای رسیدن به اشارات کلام به دست آید. از جهتی دقت نظر افراد و سطح فهم متفاوت می‌باشد. ممکن است در میان عده‌ای از علما لفظ قطعاً دلالت به معنای اشاره‌ای خاص داشته باشد و ممکن است نزد برخی دیگر، این معنای اشاره‌ای ظنی باشد. پس به خاطر درجات فهم متفاوت و دقت نظر و عمق در مطالب، حکم دلالت اشاره نیز متفاوت می‌گردد. اما قرار دادن ضوابطی مانند وجود تلازم میان لفظ و معنا و... برای این دلالت، می‌تواند مسئله نسبی بودن فهم و نیز نوعی بودن دلالت‌ها در برابر شخصی بودن را حل کند.

## ۷. راه‌های تشخیص دلالت اشاره

در این بحث به شیوه تشخیص لوازم کلامی که مقصود گوینده نیستند و ابزارهایی

که می‌توان با آن به دلالت اشاره دست یافت، پرداخته می‌شود.

### الف) استفاده از اسم یا فعلی معین در آیه

استعمال اسمی معین یا فعلی خاص در آیه و تأکید بر آن و عدم جایگزین کردن اسم و فعل دیگری به جای آن، اشاره به مطلبی خاص دارد؛ مانند استعمال واژه «أحیاء» در آیه ﴿وَلَا تُحْسِبَنَّ الَّذِينَ قَاتَلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتًا بَلْ أَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ﴾ (آل عمران / ۱۶۹) درباره شهدا اشاره به این مطلب دارد که ایشان نیاز به غسل و کفن ندارند؛ زیرا ایشان در نزد پروردگارشان زنده هستند (همان: ۲۹۱).

### ب) استفاده از صیغه خاص برای فعل

استعمال صیغه مضارع یا ماضی یا امر در آیات شریفه، دلالت بر استمرار و ثبات و وجوب یا استحباب آن دارد؛ برای مثال، برای صیغه مضارع در آیه شریفه: ﴿الَّذِينَ يَذْكُرُونَ اللَّهَ قِيَامًا وَقُعُودًا وَعَلَىٰ جُنُوبِهِمْ وَيَتَفَكَّرُونَ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ رَبَّنَا مَا خَلَقْتَ هَذَا بَاطِلًا سُبْحَانَكَ قَبْلَنَا عَذَابَ النَّارِ﴾ (آل عمران / ۱۹۱)؛ همان‌ها که خدا را در حال ایستاده و نشسته و آنگاه که بر پهلو خوابیده‌اند، یاد می‌کنند و در اسرار آفرینش آسمان‌ها و زمین می‌اندیشند [و می‌گویند: بارالها! این‌ها را بیهوده نیافریده‌ای! منزه‌ی تو! ما را از عذاب آتش نگاه دار!]

### ج) استفاده از حرف خاصی در آیه

در برخی آیات، استعمال حرف خاصی در آیه، اشاره به احکامی خاص دارد، مانند: ﴿...وَعَلَىٰ الْمَوْلُودِ لَهُ رِزْقُهُنَّ وَكِسْوَتُهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ...﴾ (بقره / ۲۳۳)، از سیاق آیات تأمین خوراک و پوشاک مادر به صورت شایسته به دست می‌آید، اما استعمال حرف لام در «له» اشاره به برخی احکام دارد، از جمله:

۱. تعیین ولایت پدر بر فرزند، زیرا در آیه، فرزند به وسیله لام تملیک اضافه به پدر شده است و این اشاره به این مطلب دارد که پدر احق از دیگری (پدر بزرگ، عمو، دایی و...) است بر فرزند.

۲. با وجود لام تملیک در «له»، پدر موظف به پرداخت نفقه فرزند دیگری نیست؛ زیرا فرزند اضافه به پدر شده است و وجوب نفقه از طریق این لام مشخص می‌گردد.

(سرخسی، ۱۴۱۴: ۲۳۷/۱؛ بخاری، ۱۳۰۸: ۷۰/۱).

یا در آیه «كُلُّ مَنْ عَلَيْهَا قَانٍ \* وَبِئْسَىٰ وَجْهٌ رَبُّكَ ذُو الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ» (رحمن / ۲۶-۲۷)، از ظاهر آیه، فناء اهل زمین و به پایان رسیدن عمر دنیا فهمیده می‌شود، اما استفاده از حرف «علی» که افاده استعلاء می‌کند به جای «فی» که افاده ظرف مکانی است، اشاره به ضعف علایق نسبت به زندگی دنیوی است؛ زیرا وقتی همه امور فانی می‌شود، دیگر حالت اطمینان و لذت بردن از امور دنیوی از بین می‌رود (ابن قیم جوزیه: ۲۱۰/۴؛ عربی، ۱۴۳۰: ۳۰۰).

### د) حذف حرف عطف

سیاق آیه شریفه «الْقَائِمُونَ الْعَابِدُونَ الْحَامِدُونَ السَّائِحُونَ الرَّاكِعُونَ السَّاجِدُونَ الْأَمْرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَالتَّائَهُونَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَالْحَافِظُونَ لِحُدُودِ اللَّهِ وَيَنْشُرُوا الْمُؤْمِنِينَ» (توبه / ۱۱۲)، دلالت بر مدح و ثنای مؤمنانی است که چنین صفاتی داشته باشند و حذف حرف عطف «واو» از بین صفات هفت گانه (توبه کنندگان، عبادت کنندگان، سپاس گویان، سیاحت کنندگان، رکوع کنندگان، سجده آوران، آمران به معروف) اشاره به تلازم این صفات دارد و این هفت صفت، مانند صفتی هستند برای یک موصوف، بنابراین نیازی به ذکر «واو» عطف نیست. اما در مورد عطف «الْأَمْرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَالتَّائَهُونَ عَنِ الْمُنْكَرِ» حکمت آن این است که این دو ضدین هستند؛ یکی طلب ایجاد (امر به معروف) و دومی طلب از بین بردن (نهی از منکر)؛ بنابراین بهتر است میان ضدین واو عاطفه بیاید تا مغایرت این دو را مشخص سازد (ابن قیم جوزیه: ۵۲/۳؛ عربی، ۱۴۳۰: ۳۰۱).

### ه) استفاده از صفات مدح

آیه شریفه «فَتَادَتْهُ الْمَلَائِكَةُ وَهُوَ قَائِمٌ يُصَلِّي فِي الْحَرَابِ أَنْ اللَّهُ يَشْرِكَ بِحَبِيٍّ مُّصَدِّقًا بِكَلِمَةٍ مِنَ اللَّهِ وَسَيِّدًا وَحَصُورًا وَنَبِيًّا مِنَ الصَّالِحِينَ» (آل عمران / ۳۹)؛ درباره بشارت فرزنددار شدن زکریاست. در ظاهر آیه، صفات ممدوح فرزند زکریا برشمرده می‌شود که یکی از آنها مسئله عدم ازدواج حضرت یحیی عَلَيْهِ السَّلَام است که با لفظ «حضورًا» آمده است. از طریق دلالت اشاره برخی استنباط کرده‌اند که مسئله ازدواج واجب نیست، بلکه امری مباح است؛ زیرا اگر مسئله ازدواج واجب بود، با صفت مدح برای یکی از پیامبران عَلَيْهِمُ السَّلَام بیان نمی‌گردید (ابن مسعود حنفی: ۲۲۸/۲).

### و) استفاده از مقدمات جهت وصول به نتیجه

از ظاهر آیه ﴿كُلُّ مَنْ عَلَيْهَا فَانٍ﴾ (رحمن / ۲۶) استفاده می‌شود که مدت و اجل نشئه دنیا با فنای جن و انس به سر می‌آید و عمرش پایان می‌پذیرد و نشئه آخرت طلوع می‌کند. این آیه اشاره به «نعمت بودن» فنای جانداران صاحب شعور زمین و طلوع نشئه آخرت دارد؛ زیرا زندگی دنیا حیاتی است مقدمی برای غرض آخرت و معلوم می‌گردد که انتقال از مقدمه به غرض و نتیجه، نعمت است (طباطبایی، ۱۳۹۰: ۱۰۱/۱۹).

### ز) حکم بر ملزوم مستلزم حکم بر لازم آن

چنان که در تعریف دلالت اشاره گذشت، این دلالت از ملزومات کلام به دست می‌آید. در آیه شریفه ﴿أَحَلَّ اللَّهُ الْبَيْعَ وَحَرَّمَ الزَّيْبَ...﴾ (بقره / ۲۷۵)، حلال بودن بیع و حرمت ربا به دست می‌آید؛ در حالی که از ملزومات کلام انتقال ملک و وجوب تسلیم و انتفاع از مبیع در بیع می‌گنجد و در مورد ربا اشاره به حرمت انتقال و انتفاع و وجوب برگشت اموال ربا به صاحبان مال می‌باشد. همه این امور از ملزومات کلام است که به دلالت اشاره فهمیده می‌شود (عربی، ۱۴۳۰: ۳۰۳).

### ح) اشاره به اهمیت در تقدیم واژه

از ظاهر آیه شریفه ﴿...إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ التَّوَّابِينَ وَيُحِبُّ الْمُتَطَهِّرِينَ﴾ (بقره / ۲۲۲) فهمیده می‌شود که خداوند توبه‌کنندگان و پاکان را دوست دارد، اما مقدم داشتن لفظ «التَّوَّابِينَ» بر «الْمُتَطَهِّرِينَ» اشاره به اعتنا و اهمیت دادن مسئله توبه است؛ زیرا توبه مقدمه طهارت می‌باشد (ابن قیم جوزیه: ۶۲/۱).

چنان که در آیه ﴿وَأَذِّنْ فِي النَّاسِ بِالْحَجِّ يَأْتُوكَ رِجَالًا وَعَلَىٰ كُلِّ ضَامِرٍ يَأْتِينَ مِنْ كُلِّ فَجٍّ عَمِيقٍ﴾ (حج / ۲۷)، مقدم داشتن پیاده بر سواره اشاره به اهمیت و افضلیت حج این گروه دارد (ابن عربی: ۱۲۸۰/۳).

### ط) ضمیمه کردن آیات هم‌موضوع

دلالت اشاره در برخی از احیان با یک گزاره قرآنی به دست می‌آید و گاهی با ضمیمه کردن دو گزاره هم‌موضوع به دست می‌آید؛ چنان که در آیه ﴿وَوَصَّيْنَا الْإِنْسَانَ

بِوَالِدَيْهِ إِحْسَانًا حَمَلَتْهُ أُمُّهُ كُرْهًا وَوَضَعَتْهَا كُرْهًا وَحَمَلُهُ فِتْنًا لَثَوْنَ شَهْرًا... ﴿احقاف / ۱۵﴾ درباره توصیه انسان به نیکی به والدین و بیان دوران حمل و شیردهی مادر در سی ماه صحبت می‌کند و در آیه ﴿وَوَصَّيْنَا الْإِنْسَانَ بِوَالِدَيْهِ حَمَلَتْهُ أُمُّهُ وَهْنًا عَلَىٰ وَهْنٍ وَفِصَالُهُ فِي عَامَيْنِ...﴾ (لقمان / ۱۴) دوران حمل و شیرخوارگی را پایان دو سال بیان می‌کند. با ضمیمه کردن این دو مقدمه، کمترین مدت حمل یعنی ۶ ماه به دست می‌آید.

شاهدی دیگر بر این موضوع، ضمیمه کردن دو آیه ﴿شَهْرُ رَمَضَانَ الَّذِي أُنزِلَ فِيهِ الْقُرْآنُ...﴾ (بقره / ۱۸۵) و ﴿إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ﴾ (قدر / ۱) اشاره به این مطلب می‌کند که شب قدر در ماه رمضان است.

همان گونه که مشاهده می‌شود، هر دو آیه درباره موضوع نزول قرآن صحبت می‌کند و با حذف مشترکات دو آیه به نتیجه فوق دست می‌یابیم.

## ۸. کاربردهایی از دلالت اشاره در قرآن

دلالت اشاره در اکثر آیات قرآن کاربرد دارد و از طریق کشف و استخراج آن می‌توان در شئون مختلف فقهی، اجتماعی، سیاسی، معارف دینی و... به نیازهای هر برهه زمانی پاسخ داد. نمونه‌هایی از کاربرد دلالت اشاره بیان می‌گردد:

### الف) استخراج احکام شرعی

علامه فضل‌الله با استفاده از دلالت اشاره بیان می‌کند که ظاهر آیه ﴿لَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ إِنْ طَلَقْتُمُ النِّسَاءَ مَا لَمْ تَمْسُوهُنَّ أَوْ تَفْرِضُوا لَهُنَّ فَرِيضَةً...﴾ (بقره / ۲۳۶) حاکی از جواز طلاق همسر پیش از دخول یا تعیین مهریه است. اما از این آیه نکته دیگری نیز برمی‌آید؛ زیرا به طریق ملازمه بین بالمعنی الاعم از این آیه درمی‌یابیم که بین تعیین مهریه و صحت عقد رابطه‌ای وجود ندارد؛ یعنی عقد بدون تعیین مهریه نیز صحیح است (فضل‌الله: ۳۴۸/۴).

۱. اگر زنان را قبل از آمیزش جنسی یا تعیین مهر، [به علی] طلاق دهید، گناهی بر شما نیست. [و در این موقع] آن‌ها را [با هدیه‌ای مناسب] بهره‌مند سازید! آن کس که توانایی دارد، به اندازه توانایی‌اش و آن کس که تنگدست است، به اندازه خودش هدیه‌ای شایسته [که مناسب حال دهنده و گیرنده باشد] بدهد! و این بر نیکوکاران الزامی است.

### ب) استخراج احکام سیاسی

گاه از دلالت اشاره در مسائل سیاسی نیز استفاده می‌گردد؛ برای نمونه آیه **لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيُقَومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ وَأَنْزَلْنَا الْحَدِيدَ فِيهِ بَأْسٌ شَدِيدٌ وَمَنَافِعُ لِلنَّاسِ وَيَعْلَمَ اللَّهُ مَن يَنْصُرُهُ وَرُسُلَهُ بِالْغَيْبِ إِنَّ اللَّهَ قَوِيٌّ عَزِيزٌ**<sup>۱</sup> (حدید/ ۲۵)، هدف رسالت را که همان اقامه عدل است، بیان می‌کند و می‌فهماند که مسئله حکم و تشریح، اساس هر دینی است. پس هیچ عدلی بدون شریعت معنا ندارد. در نتیجه این آیه به دلالت اشاره حاکی از آن است که دین نمی‌تواند از سیاست و اجتماع مردم، جدا و تنها به رابطه قلبی انسان با خدای خود محدود باشد (همان: ۴۶/۲۲-۴۷).

### ج) استخراج امور اعتقادی

برخی مفسران با توجه به دلالت اشاره، از آیه **وَمِنَ النَّاسِ مَن يَتَّخِذُ مِن دُونِ اللَّهِ إِندَادًا يُحِبُّونَهُمْ كَحُبِّ اللَّهِ...<sup>۲</sup>** (بقره/ ۱۶۵) نتیجه می‌گیرند که دوست داشتن بت‌ها، به معنای اطاعت و پیروی از آنهاست؛ زیرا با تصور دوست داشتن بت‌ها و نیز اطاعت از آنها و با در نظر گرفتن نسبت بین این دو (دوست داشتن و اطاعت کردن) به دست می‌آید که لازمه دوست داشتن، اطاعت کردن است. به همین سبب این حب را نوعی شرک عملی نسبت به خداوند می‌دانند. در نتیجه در بحث ارتباط با خدا، رابطه تنها باید الهی باشد و غیر از این، هیچ رابطه دیگری پذیرفته نیست (همان: ۱۵۷/۳).

از این رو در تفسیر آیه **قَالَ يَأُوخُ إِنَّهُ لَيْسَ مِن أَهْلِكَ إِنَّهُ عَمَلٌ غَيْرُ صَالِحٍ...<sup>۳</sup>** (هود/ ۴۶)

۱. ما رسولان خود را با دلایل روشن فرستادیم و با آنها کتاب [آسمانی] و میزان [شناسایی حق از باطل و قوانین عادلانه] نازل کردیم تا مردم قیام به عدالت کنند و آهن را نازل کردیم که در آن نیروی شدید و منفعتی برای مردم است تا خداوند بداند چه کسی او و رسولانش را یاری می‌کند، بی‌آنکه او را ببینند. خداوند قوی و شکست‌ناپذیر است!

۲. بعضی از مردم، معبودهایی غیر از خداوند برای خود انتخاب می‌کنند و آنها را همچون خدا دوست می‌دارند. اما آنها که ایمان دارند، عشقشان به خدا [از مشرکان نسبت به معبودهایشان] شدیدتر است و آنها که ستم کردند [و معبودی غیر خدا برگزیدند]، هنگامی که عذاب [الهی] را مشاهده کنند، خواهند دانست که تمام قدرت، از آن خداست و خدا دارای مجازات شدید است [نه معبودهای خیالی که از آنها می‌هراسند].

۳. فرمود: ای نوح! او از اهل تو نیست! او عمل غیر صالحی است [= فرد ناشایسته‌ای است]...

می‌گوید: این آیه اشاره دارد به اینکه کسی به خدا نزدیک‌تر است که به خط رسالت نزدیک‌تر باشد. در نتیجه قرب الهی به رابطه نسبی با رسول نیست؛ بلکه بر اساس رابطه رسالی است (همان: ۷۱/۱۲).

#### د) اصلاح امور اجتماعی

برخی نیز با توجه به دلالت اشاره، برپایی نهادهای تعلیم و تربیت و مشاوره را استخراج کرده‌اند؛ برای نمونه از آیه شریفه «فَاعْفُ عَنْهُمْ وَاسْتَغْفِرْ لَهُمْ وَشَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ» (آل عمران / ۱۵۹)، لزوم ایجاد نهادهایی استفاده می‌شود که در امر امت مورد شور قرار گیرند و تنفیذ امر و مشاوره امت مستلزم این حکم است (صبوحی طسوجی، به نقل از: عبدالوهاب خلاف: ۱/۱۴۶).

و یا از آیه «وَمَا أَرْسَلْنَا قَبْلَكَ إِلَّا رِجَالًا نُوْحِي إِلَيْهِمْ فَسَأَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ» (انبیاء / ۷) به طریق اشاره، وجوب وجود اهل ذکر در امت و ایجاد نهادهایی جهت تربیت و تعلیم علماء فهمیده می‌شود (زاهدی، ۱۴۲۴: ۱۴).

#### ه) تفسیر قرآن به قرآن

یکی از کارکردهای مهم دلالت اشاره، کاربرد آن در تفسیر قرآن به قرآن است. این شیوه را از طریق سنجش آیات همانند با یکدیگر و نیز کشف مترادفات قرآنی الفاظ و مقایسه آیات مرتبط می‌توان پی گرفت؛ برای نمونه آیه «مَا نَسَخْ مِنْ آيَةٍ أَوْ نَسِيهَا نَأْتِ بِخَيْرٍ مِنْهَا أَوْ مِثْلَهَا أَلَمْ تَعْلَمْ أَنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ» (بقره / ۱۰۶) و آیه «وَإِذَا بَدَلْنَا آيَةً مَكَانَ آيَةٍ وَاللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا يُنَزِّلُ قَالُوا إِنَّمَا أَنْتَ مُفْتَرٍ بَلْ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ» (نحل / ۱۰۱)، به این مطلب اشاره دارند که نسخ عبارت است از تبدیل یا جایگزین کردن آیه‌ای با آیه دیگر. در این مورد از طریق توجه به واژه نزدیک به لفظ نسخ که تبدیل بود، توانستیم با قرار دادن این دو آیه در کنار هم به این نتیجه برسیم.

#### نتیجه‌گیری

در نهایت با بررسی کتب شیعه و اهل سنت در مورد دلالت اشاره، یافته‌های این بحث را می‌توان چنین برشمرد:

۱. دلالت اشاره از سنخ لفظ نیست، بلکه امری ماوراء لفظ می‌باشد و نوعی دلالت غیر صریح و التزامی است.
۲. از نظر عرف، مقصود گوینده کلام نمی‌باشد، اما با تسامح این تعبیر درباره خداوند و کلام الهی به کار می‌رود؛ زیرا خداوند عالم مطلق به تمام امور است.
۳. دارای مراتبی است و این مراتب بنا بر تعاریف به جلی (ظاهره) و خفی (غامضه) تقسیم می‌گردد.
۴. این دلالت با دقت عقلی به دست می‌آید و از دلالت‌های بین اما بالمعنی الاعم می‌باشد.
۵. ممکن است این دلالت از یک آیه استخراج شود و یا با قرار دادن دو آیه (دو مقدمه) استخراج شود.
۶. دلالت اشاره از دلالت‌های تبعی می‌باشد که از طریق ملازمات عقلی، وجوب مقدمه برای ذی‌المقدمه حجیت دارد.
۷. از ضوابط و شروط تحقق دلالت اشاره این است که معنای التزامی استخراج شده از لفظ در اسلوب کلام مقصود نباشد، بلکه با تأمل و دقت نظر بتوان به لوازم کلام دست یافت، دلالت اشاره به صورت تبعی از کلام استخراج شود، جهت دست یافتن به دلالت اشاره باید فهم ابتدایی از ظاهر کلام متصور گردد، بین ظواهر الفاظ و دلالت اشاره تلازم عقلی وجود داشته باشد.
۸. دلالت اشاره یا از برخی خصوصیات کلام به دست می‌آید؛ همانند استفاده از واژه‌ای خاص، و یا با استفاده از مقدمات و لوازم سخن و یا کنار هم قرار دادن برخی آیات.

## کتاب شناسی

۱. آمدی، ابوالحسن علی بن محمد، *الإحكام فى اصول الاحكام*، بیروت، ۱۴۲۹ ق.
۲. همو، *الإحكام فى اصول الاحكام*، تعليق عبدالرزاق عفيفي، رياض، المكتب الاسلامي، مؤسسة النور، ۱۳۸۷ ق.
۳. ابن حاجب، جمال الدين، *مختصر منتهى السؤل والامل فى علمى الاصول والجدل*، تحقيق و بررسى نذير حمادو، بیروت، دار ابن حزم، ۱۴۲۷ ق.
۴. ابن عربی، محمد بن عبدالله، *احكام القرآن*.
۵. ابن قيم جوزيه، *بدائع الفوائد*.
۶. ابن مسعود حنفي، علاء الدين ابوبكر، *بدائع الصنائع فى ترتيب الشرائع*.
۷. ابن منظور، محمد بن مكرم، *لسان العرب*، چاپ سوم، بیروت، دار الفكر للطباعة و النشر و التوزيع - دار صادر، ۱۴۱۴ ق.
۸. ابن هشام، عبدالله جمال الدين بن يوسف، *اوضح المسالك الى الفية ابن مالك*، چاپ پنجم، بیروت، دار الجيل، ۱۹۷۹ م.
۹. از میری، محمد، *مرآة الاصول شرح مرقاة الوصول*، مطبعة محرم افندی بوسنوی، بی تا.
۱۰. الهیان، مجتبی، *اصول فقه کاربردی*، رشت، بلور، ۱۳۸۷ ش.
۱۱. ایروانی، باقر، *کفایة الاصول فى اسلوبها الثانى*، نجف اشرف، ۱۴۲۹ ق.
۱۲. باحسین، یعقوب بن عبدالوهاب، *طرق الاستدلال و مقدمتها عند المناطقة و الاصولیین*، چاپ دوم، ریاض، مکتبة الرشد، ۱۴۲۲ ق.
۱۳. بادکوبه‌ای، شیخ صدرا، *هدایة الاصول فى شرح کفایة الاصول*، قم، ۱۴۱۸ ق.
۱۴. باقلانی، ابوبکر محمد بن طیب بن محمد، *اعجاز القرآن*، تحقیق احمد صقر، قاهره، دار المعارف، بی تا.
۱۵. بخاری، عبدالعزيز بن احمد، *كشف الاسرار عن اصول البيزوى*، استانبول، شرکت صحافی عثمانیه، ۱۳۰۸ ش.
۱۶. بدری، تحسین، *معجم مفردات اصول الفقه المقارن*، تهران، المشرق للثقافة و النشر، ۱۴۲۸ ق.
۱۷. تفتازانی، سعدالدين مسعود، *المطول (شرح تلخیص مفتاح العلوم)*، تحقیق عبدالحمید هنداوای، چاپ سوم، بیروت، دار الکتب، ۱۴۳۴ ق.
۱۸. همو، *شرح التلویح على التوضیح لمتن التنسیح فى اصول الفقه*، استخراج آیات و احادیث از زکریا عمیرات، بیروت، دار الکتب العلمیه، بی تا.
۱۹. جبر، فرید، رفیق عجم، سمیح دغیم و جیرار جهامی، *موسوعة مصطلحات علم المنطق*، بیروت، ۱۹۹۶ م.
۲۰. حسینی زبیدی، سیدمحمد مرتضی، *تاج العروس من جواهر القاموس*، تحقیق علی شیری، بیروت، دار العلم للملایین، ۱۴۱۴ ق.
۲۱. حسینی سیستانی، سیدعلی، *الرافد فى علم الاصول*، تقریرات منیر قطیفی، قم، لیتوگرافی حمید، ۱۴۱۴ ق.
۲۲. حنفاوی، محمد ابراهیم، *دراسات اصولية فى القرآن الکریم*، مصر، دار الوفاء، ۱۴۳۰ ق.
۲۳. حنفی، محمد بن محمد معروف به (ابن امیرحاج)، *التقریر و التحبیر*، مصر، بولاق، المطبعة الامیریه، ۱۳۱۶ ق.
۲۴. خرازی، محسن، *عمدة الاصول*، قم، در راه حق، ۱۴۲۲ ق.
۲۵. خولی، ابراهیم محمد عبدالله، *التعریض فى القرآن الکریم*، قاهره، دار البصائر، ۱۴۲۵ ق.

۲۶. ذهبي، محمد حسين، التفسير والمفسرون.
۲۷. راسخ، عبدالمنان، معجم اصطلاحات اصول الفقه، بيروت، دار ابن حزم، ۱۴۲۴ ق.
۲۸. رضايي اصفهاني، محمد علي، منطق تفسير قرآن.
۲۹. زاهدي، ثناء الله، تلخيص الاصول، باكستان - صادق آباد، المكتبة الشاملة، ۱۴۲۴ ق.
۳۰. زحيلي، وهبه، الوجيز في اصول الفقه، چاپ چهارم، تهران، احسان، ۱۳۹۳ ش.
۳۱. زرقاني، محمد عبدالعظيم، مناهل العرفان.
۳۲. زرکشي، ابو عبدالله بدرالدين، تصنيف المسامع بجمع الجوامع لتاج الدين السبكي، تحقيق و بررسى عبدالعزیز و عبدالله ربیع، مكتبة قرطبة للبحث العلمی و احیاء التراث، ۱۴۱۸ ق.
۳۳. زيدان، عبدالکریم، الوجيز في اصول الفقه، چاپ پنجم، تهران، احسان، ۱۳۹۳ ش.
۳۴. سجادی، جعفر، فرهنگ اصطلاحات و تعبيرات عرفانی.
۳۵. سرخسی، ابوبکر، اصول سرخسی، تحقيق ابوالوفاء الافغانی، بيروت، دار الكتب العلمیه، ۱۴۱۴ ق.
۳۶. سعیدی، گل بابا، فرهنگ اصطلاحات عرفانی ابن عربی.
۳۷. سهالوی انصاری، عبدالعلی، فواتح الرحموت بشرح مسلم الثبوت، تصحيح عبدالله محمود محمد، بيروت، دار الكتب العلمیه، ۱۴۲۳ ق.
۳۸. سیوطی، جلال الدين، الاتقان في علوم القرآن، تحقيق سعيد المنذوب، بيروت، دار الفكر، ۱۴۱۶ ق.
۳۹. شرینی، محمود، الادلة الشرعية و القواعد الاصولية اللغوية و التشريعية و التفسيرية، مصر، ۲۰۰۴ م.
۴۰. الشعلان، عبدالرحمن، اصول فقه الامام مالك، رياض، دانشگاه محمد بن سعود، ۱۴۲۴ ق.
۴۱. شهرکاني، ابراهيم اسماعيل، المفيد في شرح اصول الفقه، قم، ۱۴۳۰ ق.
۴۲. شیروانی، علی، تحرير اصول فقه، چاپ دوم، قم، دار العلم، ۱۳۸۵ ش.
۴۳. صابونی، محمد علی، التبيان في علوم القرآن.
۴۴. صبوحی طسوجی، علی، اقسام دلالات ثلاث از منظر فریقین، پایان نامه کارشناسی ارشد.
۴۵. صدر، حسین اسماعیل، موسوعة مصطلحات الاصول، دار المحجة البيضاء، بی تا.
۴۶. صنفور، محمد، المعجم الاصولی، چاپ دوم، قم، ۱۴۲۸ ق.
۴۷. طباطبایی، سید محمد حسین، المیزان في تفسير القرآن، چاپ دوم، بيروت، مؤسسة الاعلمی، ۱۳۹۰ ق.
۴۸. طباطبایی بروجردی، سید حسین، الحجة في الفقه، اصفهان، ۱۴۱۹ ق.
۴۹. همو، تقریرات في اصول الفقه، تقریرات علی پناه اشتهاردی، قم، مؤسسة النشر الاسلامی، ۱۴۱۷ ق.
۵۰. طریحی، فخرالدين، مجمع البحرين، چاپ سوم، تهران، کتاب فروشی مرتضوی، ۱۴۱۶ ق.
۵۱. عبدالبر، محمد زکی، تقنين اصول الفقه، قاهره، دار التراث، ۱۴۲۵ ق.
۵۲. عبدالوهاب خلاف، علم اصول فقه.
۵۳. عثمان، محمود حامد، القاموس المبین في اصطلاحات الاصوليين، رياض، دار الزاحم، ۱۴۲۳ ق.
۵۴. عربنی، محمد بن سلیمان، دلالة الاشارة في التعيد الاصول و الفقهی، عربستان، دار التدمرية، ۱۴۳۰ ق.
۵۵. عزیزى كيا، غلام علی، «دلالت التزامی و نقش آن در فهم و تفسير متن با تأکید بر تفسير قرآن»، قرآن شناخت، سال اول، شماره ۱، بهار و تابستان ۱۳۸۷ ش.
۵۶. العک، خالد عبدالرحمن، اصول التفسير و قواعده.
۵۷. غزالی، ابو حامد محمد بن محمد، المستصفی في علم الاصول، تصحيح محمد عبدالسلام عبدالشافی، بيروت، دار الكتب العلمیه، ۱۴۱۷ ق.

۵۸. فانی اصفهانی، علی، *آراء حول مبحث الالفاظ فی علم الاصول*، قم، ناشر: رضا مظاهری، ۱۴۰۱ ق.
۵۹. فراهیدی، خلیل بن احمد، *کتاب العین*، تحقیق مهدی مخزومی و ابراهیم سامرائی، چاپ دوم، انتشارات دار الهجره، چاپخانه صدر، ۱۴۱۰ ق.
۶۰. فضل الله، محمدحسین، *من وحی القرآن*.
۶۱. قانصوه، محمود، *المقدمات و التنبیهاات فی شرح اصول الفقه*، بیروت، دار المورخ العربی، ۱۴۱۸ ق.
۶۲. قیلان، الیاس، *متون اصولیه مهمه*، بیروت، دار الکتب العلمیه، ۲۰۰۹ م.
۶۳. قلی زاده، احمد، *واژه شناسی اصطلاحات اصول فقه*، تهران، بنیاد پژوهش های علمی فرهنگی نور الاصفیاء، ۱۳۷۹ ش.
۶۴. قیروانی، ابن رشیق، *العمدة فی محاسن الشعر و آدابه*، سایت الوراق، المكتبة الشاملة، بی تا.
۶۵. کنانی، مؤیدالدوله مجدالدین اسامة بن مرشد، *البدیع فی نقد الشعر*، سایت الوراق، المكتبة الشاملة، بی تا.
۶۶. مرکز اطلاعات و مدارک اسلامی، *فرهنگ نامه اصول فقه*، قم، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، معاونت پژوهشی دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، ۱۳۸۹ ش.
۶۷. مصطفی، محمود، *غایة المأمول فی توضیح الفروع للاصول*، عمان، دار الفتح، ۱۴۳۲ ق.
۶۸. مظفر، محمدرضا، *اصول الفقه*، چاپ پنجم، قم، اسماعیلیان، ۱۳۷۵ ش.
۶۹. مقرئ فیومی، احمد بن محمد، *المصباح المنیر فی غریب الشرح الکبیر للرافعی*، قم، دار الرضی، بی تا.
۷۰. مکی عاملی، حسین یوسف، *قواعد استنباط الاحکام*، قم، ۱۳۹۱ ق.
۷۱. ملکی اصفهانی، مجتبی، *فرهنگ اصطلاحات اصول*، عالمه، قم، ۱۳۷۹ ش.
۷۲. موسوی خمینی، سیدروح الله، *تهذیب الاصول*، تقریرات جعفر سبحانی، قم، دار الفکر، ۱۳۸۲ ش.
۷۳. همو، *جواهر الاصول*، تهران، ۱۳۷۶ ش.
۷۴. موسوی خوئی، سیدابوالقاسم، *الهدایة فی الاصول*، تقریرات حسن صافی اصفهانی، مؤسسه صاحب الامر علیه السلام، ۱۴۱۷ ق.
۷۵. نجم آبادی، ابوالفضل، *الاصول*، قم، مؤسسه آیه الله العظمی بروجردی، ۱۳۸۰ ش.
۷۶. نسفی، حافظ الدین، *کشف الاسرار شرح المصنف علی المنار مع شرح نور الانوار علی المنار میهوی*، بیروت، دار الکتب العلمیه، بی تا.
۷۷. ولاتی مالکی، محمد، *بلوغ السؤل و حصول المأمول علی مرتقی الوصول الی معرفه علم الاصول*، چاپخانه مولوی، ۱۳۲۷ ق.
۷۸. ولاتی، عیسی، *فرهنگ تشریحی اصطلاحات اصول*، تهران، مهارت، ۱۳۷۴ ش.
۷۹. هاشمی، احمد، *جواهر البلاغه*، ترجمه محمود خورسندی و حمید مسجدرائی، چاپ سوم، قم، پیام نوآور، ۱۳۹۰ ش.
۸۰. هلال، هیثم، *معجم مصطلح الاصول*، بیروت، دار الجلیل، ۱۴۲۴ ق.